

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتاد و چهارم

تابستان ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی علل اقتصادی سقوط حکومت‌های صفویه و مغولان کبیر هند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۳۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۲۳

خسرو کمالی سروسستانی^۱

مریم جعفری سروجهانی^۲

سقوط حکومت‌های صفویه و مغولان کبیر هند، ریشه در عواملی پیچیده و چندجانبه داشت و نمی‌توان یک یا حتی چند عامل خاص را برای آن برشمرد؛ اما به نظر می‌رسد مؤلفه «اقتصاد»، نقش تعیین‌کننده‌ای در آن ایفا کرده است. این نوشتار، با بهره‌گیری از روش مقایسه، عوامل اقتصادی سقوط این دو دولت را واکاویده و کوشیده است موارد همسان و ناهمسان آن را به دست آورد.

مهم‌ترین عوامل اقتصادی همسان در سقوط دو دولت را می‌توان در این محورها بیان کرد: افزایش مالیات‌های کمرشکن، سقوط بازرگانی داخلی، عدم رسیدگی به وضع معیشتی مردم و نارضایتی دهقانان و روستاییان، هزینه‌کردهای مسرفانه و گزاف دربار و در نتیجه افول ارزش سکه و افزایش قیمت کالاها، به‌ویژه ارزاق عمومی. سنت جاگیر در هند و تبدیل اراضی به

۱. استادیار دانشگاه زنجان، گروه تاریخ ایران: khkamalis@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه زنجان، گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی:

- Mjafari663@gmail.com

خاصه در ایران. این عوامل، به‌ترتیب در زمره عوامل اختصاصی سقوط دو دولت مغولان هند و صفویه شایسته ذکر است.

کلیدواژگان: صفویان، مغولان هند، تاریخ اقتصادی، مالیات، بازرگانی.

مقدمه

سقوط سلسله صفویه که پادشاهان آن از ۹۰۷-۱۱۳۵ق/۱۵۰۱-۱۷۲۲م بر ایران زمین حکم راندند، ناشی از اوضاع نابسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اواخر دوران این سلسله، به‌ویژه دوره حکمرانی شاه‌سلطان حسین، آخرین پادشاه این امپراطوری می‌باشد.^۱ اگرچه زمینه‌های سقوط صفویه در زمان شاه‌عباس یکم پایه‌ریزی شده بود،^۲ اما در اصفهان با محاصره و اسارت شاه‌سلطان حسین و نیز بخشش تاجش به محمود افغان، عملاً زوال صفویه کلید خورد.^۳

امپراطوری و حکومت مغولان کبیر هند (گورکانیان، تیموریان هند و بابرین)، امپراتوری بزرگی بود که به دست نوادگان امیر تیمور در هندوستان تأسیس شد. این سلسله، از سال ۹۳۲-۱۲۷۳ق/۱۵۲۶-۱۸۵۷م در بخش بزرگی از شبه قاره هند شامل کشورهای امروزی هند، پاکستان، بنگلادش و بخش‌هایی از افغانستان امروزی فرمانروایی کرد.^۴ دوران شکوه امپراتوری مغولان کبیر، تا پادشاهی اورنگ‌زیب عالمگیر بود.^۵ پس از وی، از قدرت این امپراتوری به‌شدت کاسته شد و کشور هند که در روزگار بابر، اکبر و

۱. لارنس لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. کروسینسکی، *سفرنامه*، ص ۵۶.

۴. کلیفورد ادموند باسورث، *سلسله‌های اسلامی*، ص ۹۵.

۵. محمدکاظم سرهندی قزوینی، *عالمگیرنامه*، ج ۲، ص ۳۵۰.

شاه جهان سیر تمدن و ترقی را آغاز کرده بود، در عصر اورنگ‌زیب رو به ضعف نهاد^۱ و بهادرشاه دوم، آخرین فرمانروای مغولان کبیر هند بود که در سال ۱۲۷۳ق/۱۸۵۷م تاج و تخت را به انگلیسی‌ها واگذار کرد.^۲

عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کنار هم در سقوط حکومت‌ها و نیز نابودی و انحطاط تمدن‌ها و جوامع نقش داشته‌اند. علل سقوط حکومت‌ها در کنار بقیه علل و عوامل، در طول تاریخ نشان می‌دهد که علل اقتصادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در دوام و نابودی سلسله‌ها دارد؛ چنان که در علل سقوط دو حکومت صفویه و مغولان کبیر هند، علل اقتصادی متعددی نقش داشته‌اند و با بررسی زمان سقوط هر دو حکومت، اوضاع نابسامان و آشفته اقتصادی در اواخر هر دو حکومت قابل مشاهده است. این نکته، شایان توجه است که سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی نادرست، سبب بروز انحطاط اقتصادی می‌گردد. چون اقتصاد به‌عنوان یک عامل مهم زیربنایی در یک حکومت به شمار می‌رود و با سیاست رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

علل سقوط در دوره صفویه را عده‌ای از محققان چون مستشرقانی از جمله لارنس لاکهارت،^۳ در کتابش با عنوان *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*^۴ و همین‌طور ژان آنتوان دوسرسو^۵ در کتابش با عنوان *علل سقوط شاه‌سلطان حسین*^۶ مورد مطالعه قرار داده‌اند. همچنین، مقالاتی چون «انقراض سلسله صفوی از نگاه تاریخ‌نگاران ایرانی پس از

۱. محمدهاشم خوافی خان، *منتخب اللیاب*، ج ۲، ص ۹۳۰.

۲. نصرالله فدایی اصفهانی، *داستان ترک‌تازان هند*، ص ۲۰۳.

3. Lawrence Lockhart.

۴. لارنس لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه: اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

5. Jean Antoine Du Cerceau.

۶. ژان آنتوان دوسرسو، *علل سقوط شاه‌سلطان حسین*، ترجمه: ولی‌الله شادان، تهران: کتابسرا، ۱۳۹۱ش.

سقوط صفویه^۱ و «علل و عوامل سقوط صفویه»^۲ در این باره چاپ شده است. در منابع فارسی نیز مسئله سقوط حکومت مغولان کبیر هند، به طور پراکنده اشاره شده است؛ اما در منابع لاتین، کتبی چون *سقوط امپراطوری مغول*^۳ نوشته سرکار^۴ و مقالاتی از جمله «سیاست اورنگ‌زیب و سقوط امپراطوری مغول»^۵ و «شیواجی و سقوط امپراطوری مغول»^۶، به سقوط این امپراطوری پرداخته‌اند؛ اما تاکنون در مسئله «سقوط»، بین این دو حکومت که مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی آن دوران را واکاوی نماید، مقایسه‌ای نشده است.

انقراض و سقوط سلسله صفوی، یکی از مهم‌ترین موضوعات در تاریخ صفویه و مغولان هند است. تاریخ‌نگاران سنتی که با بینش سنتی خود به تحولات و پدیده‌های تاریخی می‌نگرند، در بحث از سقوط دولت‌ها، به همان شیوه عمل نموده، مسئله را بیشتر به اواخر ایام آخرین سلطان منتسب کرده‌اند و هرکدام طبق دیدگاه خویش، مسئله یا مسائلی را در فروپاشی سلسله‌های صفوی و مغولان هند مهم دانسته‌اند. انقراض سلسله‌ها صرفاً در طول چند سال اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه مستلزم تحولات سیاسی و نظامی و اقتصادی پیچیده قبلی است. عوامل متعددی از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی در سقوط هر دو حکومت نقش داشته است؛ ولی این نوشتار، در پی آن است که بنا به

۱. علی سالاری شادی و یوسف رحیملو، «انقراض سلسله صفوی از نگاه تاریخ‌نگاران ایرانی پس از

سقوط صفویه»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، ش ۱۶، ص ۹۱-۱۰۸.

۲. ابوالفضل حسینی، «علل و عوامل سقوط صفویه»، *فرهنگ اصفهان*، ش ۲۴، ص ۶۰-۶۸.

3. Sarkar, Jadunath, *Fall of the Mughal Empire*, Calcutta, ۱۹۹۲, ۴ vols.

4. Sarkar.

5. Naqvi, Hamida Khatoon, *Aurangzeb's Policies and the Decline of the Mughal Empire*, *The Journal of Asian Studies*, Vol. ۳۷, No. ۱ (Nov., ۱۹۷۷).

6. Pearson, M. N. , *Shivaji and the Decline of the Mughal Empire*, Source: *The Journal of Asian Studies*, Vol. ۳۵, No. ۲ (Feb., ۱۹۷۶), pp. ۲۳۵-۲۲۱.

اهمیت و تقارن نسبی زمانی دو سلسله یادشده در ایران و هندوستان، علل اقتصادی سقوط هر دو حکومت را بیان نماید و با بررسی مقایسه‌ای آن، وجه تشابه و اختلاف را در موضوع علل اقتصادی سقوط هر دوی آنها بیان کند.

اقتصاد ایران در دوره صفویه

نظام اقتصادی ایران در عصر صفوی، مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود.^۱ اگرچه کشاورزی در ایران تحت تأثیر شرایط اقلیمی بود، اما به واسطه صادرات محصولات، در ساختار اقتصادی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرد.^۲ قوانینی نیز در خصوص امر کشاورزی ایجاد شده بود. از زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۸-۱۶۲۹ م)، به دنبال گسترش روابط با کشورهای دیگر، تجارت نیز رونق یافت و قراردادهای تجاری با اروپاییان منعقد شد^۳ و یکی دیگر از ارکان اقتصادی ایران را تشکیل داد. بر این اساس، نظام اقتصادی عصر صفوی، یک نظام سه‌بخشی مبتنی بر: کشاورزی، دامداری و تجارت بود.^۴ شکوفایی و رونق اقتصادی ایران در طی زمامداری شاه عباس اول که بر اثر اقدامات و اصلاحات گسترده او، به ویژه در زمینه اقتصاد و رشد و توسعه تجارت، خاصه تجارت ابریشم، پدید آمد، در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق/۱۶۲۹-۱۶۴۲ م) کاستی‌هایی به خود گرفت و در برخی جنبه‌ها دچار تزلزل و نقصان شد.

با به سلطنت رسیدن شاه صفی، کنترل شاه بر تجارت از میان رفت و نابسامانی در امر تجارت داخلی و خارجی پدید آمد. شاه صفی در همان آغاز زمامداری در مخالفت با برخی اقدامات شاه عباس و به منظور جلب نظر مردم و ارائه چهره‌ای رعیت‌پرور از خود، انحصار

۱. آدام اولتاریوس، سفرنامه آدام اولتاریوس؛ ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ص ۹۸.

۲. محمدابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۷۷.

۳. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۳۸.

ابریشم نواحی گیلان را رفع کرد و مقرر نمود که مردم در فروش ابریشم خویش به هر کسی که بخواهند، مختار باشند.^۱ شاه صفی با لغو این انحصار، اگرچه سعی کرد رضایت مردم را جلب کند و از احتمال شورش آنها جلوگیری نماید، اما نظام تجارتي را که شاه عباس سامان داده بود، مختل کرد.^۲ از طرفی، با بروز شورش‌ها و آشوب‌های داخلی و وقوع درگیری‌های نظامی با همسایگان و آشفته‌شدن ایالات سرحدی، میزان تولید محصولات و به‌ویژه کیفیت محصول ابریشم، نقصان گرفت.^۳ کاهش تولید و نامرغوب بودن کیفیت کالاهای تولیدی، در خرید و فروش آنها تأثیر نامطلوب گذاشت و در نتیجه، سطح کلی تجارت کاهش یافت. زدوبندهای سیاسی، سوءاستفاده کارگزاران داخلی برای دریافت رشوه، عدم نظارت بر کیفیت محصولات، تأخیر در عرضه میزان کالای توافق شده بر اساس قرارداد، به‌ویژه با کمپانی‌های خارجی، هم بر قیمت محصولات به‌خصوص قیمت ابریشم تأثیر می‌گذاشت و هم از تقاضای خرید می‌کاست؛ زیرا محصولات نامرغوب با قیمت بالا، برای خریداران مقرون به‌صرفه نبود و حتی این امر با اعتراض و واکنش کمپانی‌های خارجی طرف قرارداد نیز مواجه می‌شد. این وضعیت، نتیجه عدم سیاست مشخص اقتصادی توسط شاه صفی، به‌ویژه در امر کنترل و نظارت و ایجاد سازمانی برای تجارت کشور بود.^۴

در دوره شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق/۱۶۶۶-۱۶۹۴ م) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق/۱۶۹۴-۱۷۲۲ م)، تجملات، هزینه دولت را به شدت بالا می‌برد؛^۵ در حالی که درآمدهایش به شدت کاهش پیدا کرده بود. در دوران شاه سلطان حسین، میزان مالیات چند

۱. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۱، ص ۸۷.

۲. ابوالحسن قزوینی، *فوائد الصفویة*، ص ۵۳.

۳. محمدحسن مستوفی، *زبدة التواریخ*، ص ۱۱۲.

۴. جان فوران، *مقاومت شکننده*، ص ۵۵.

۵. انگلبرت کمپفر، *سفرنامه*، ص ۳۰.

برابر گشت که در نتیجه، به مهاجرت روستاییان و تقلیل فعالیت های پیشه وران، رکود بازرگانی و کم شدن توان کارگران انجامید و این خود باعث ورشکستگی فتودال ها گردید؛^۱ تا جایی که فتودال ها خود نیز در جداسدن از دولت سعی می نمودند. تشدید تضادهای داخلی طبقه زمامدار و فساد و دستگاه دولتی، همه و همه باعث اضمحلال آن دولت گردید.^۲

اگر شاهسلطان حسین را با شاهعباس مقایسه کنید، شاهعباس بر اساس سیاست اقتصادی مشخصی که دارد، می خواهد از خروج پول و نقره از ایران جلوگیری کند و بدین ترتیب، اقتصاد ایران تقویت شود و خزانه دربار خالی نشود. بنابراین، توجه مردم را به مشهد و عتبات مقدس در ایران معطوف می کند. در زمان شاهعباس، زیارت عتبات عراق تقریباً به صفر می رسد؛^۳ اما در دوران شاهسلطان حسین، آن قدر عشق به عتبات تشدید می شود که مجدداً مسیر رفتن به کربلا و نجف باز می شود و همان تمه پولی که در ایران بود، به سرزمین عثمانی سرازیر می شود. بنابراین، دلالت های اقتصادی و یا سیاسی عملکرد شاهان، موجبات این انحطاط را فراهم ساخت.

هم زمان با قدرت گیری دولت صفویه در ایران، جانشینان تیمور گورکانی در هندوستان قدرت را به دست گرفتند. در سده دهم هجری، هند و ایران تحت حکومت دو خاندان برجسته صفویان و گورکانیان به قدرت های بزرگی مبدل شدند. اوج قدرت صفویان در ایران، با قدرتمندی گورکانیان هند هم زمان بود که به ایجاد ارتباطاتی میان ایشان منجر گردید.

۱. محمدهاشم رستم الحکما، رستم التواریخ، ص ۷۹.

۲. محمدخلیل مرعشی، مجمع التواریخ، ص ۱۱۵.

۳. سیلوا فیگوئرا، سفرنامه دن گارسیا، ص ۱۵۶.

دوران شکوه امپراتوری گورکانی یا مغول کبیر، تا اواسط پادشاهی اورنگ زیب عالمگیر بود. اورنگ زیب به دلیل تحت فشار قراردادن شیعه‌ها و هندی‌ها و با کنارگذاشتن رجال ایرانی از مناصب مهم دولتی، پایه‌های حکومتش را ضعیف کرد و در هند و به ویژه ایالات جنوبی آن، اغتشاش‌های بسیاری روی داد.^۱ از همین دوره، قدرت پادشاهان بابر، به دلیل جنگ‌های طولانی و صرف هزینه‌های زیاد، رو به کاهش گذاشت.^۲ پس از وی، یعنی در دوران مغول صغیر، از قدرت این امپراتوری به شدت کاسته شد و کشور هند که روزگاری سیر تمدن و ترقی را آغاز کرده بود، رو به ضعف نهاد. در ضعف هر دو حکومت، همه عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی نقش داشتند؛ اما در این نوشتار، به بحث در باره علل اقتصادی سقوط هر دو حکومت می‌پردازیم.

الف. علل اقتصادی سقوط صفویه

فساد و پریشانی کلی اقتصادی اواخر دوران صفوی، یکی از علل بزرگ سقوط آن دولت بوده است. از حدود سال ۱۱۲۷ق/۱۷۱۵م، اوضاع اقتصادی مملکت صفوی رو به وخامت بیشتری گذاشت و قیمت ارزاق ترقی کرد؛ حتی یک بار مردم اصفهان در مقابل کاخ شاه‌سلطان حسین فریاد اعتراض بلند کردند.^۳ نیز برخی از حکام و مأموران دولتی، خودسرانه سکه ضرب می‌کردند؛ مثلاً طی سال‌های ۱۱۲۹ق/۱۷۱۷م تا اواخر سلطنت شاه‌سلطان حسین، دو بار زینت‌آلات آستان قدس رضوی در مشهد ذوب شد و به جای آن، مسکوکات ضرب شد.^۴ وضعیت اقتصادی ایران، از اوایل قرن دوازدهم هجری/اواخر قرن هفدهم میلادی بحرانی شد و در تمام طول قرن هجدهم میلادی، به‌طور کلی از کنترل

۱. محمد بختاورخان، *مرآة العالم؛ تاریخ اورنگ‌زیب*، ج ۲، ص ۶۵.

۲. خوافی خان، *منتخب اللباب*، ج ۱، ص ۷۳۴.

۳. عبدالحسین خاتون‌آبادی، *وقائع الاعوام والسنین*، ص ۵۶۷.

۴. مرعشی، *مجمع التواریخ*، ص ۲۶-۲۷.

خارج گردید. بحران اقتصادی به وجود آمده در این دوران، ناشی از عوامل متعددی بود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱. افزودن به خاصه با کاستی از ممالک

یکی از این موارد، افزودن به خاصه^۱ با کاستی از ممالک^۲ بود. تبدیل ممالک به خاصه، آثار مهمی در روند سقوط سلسله صفوی بر جای گذاشت. شاه عباس اول هنگامی که لشکریان جدیدی از قولر و تفنگچی فراهم کرد و توپخانه را سر و سامان داد، مخارج نگهداری آنها را می‌بایست از عوایدی که نصیب خانواده سلطنتی می‌شد، می‌پرداخت و چون این مخارج بسیار سنگین بود، ممالک را به خاصه تبدیل کرد.^۳ نواحی تحت قلمرو خاصه، به دست مباشران شاه یا وزیران اداره می‌شد. عملکرد عاملان خاصه و حکومت مباشران در ایران، باعث ویرانی و زیان بسیار شد. استفاده‌های نامشروع که مباشران به منظور به دست آوردن آن در ایالات، مردم را تحت فشار قرار می‌دادند^۴ و چنان در همه جا رفتار می‌کردند که گویی هیچ وسیله‌ای آنان را قانع و سیر نمی‌کند، کشور را به نابودی - کشاند. الحاق حوزه‌های تحت نظارت ممالک به قلمرو خاصه، اختیارات و عواید مباشران شاه را می‌افزود و در نهایت، درآمد خزانه شاهی افزایش می‌یافت.^۵ شاردن^۶ (م ۱۷۱۳م)

۱. زمین‌های خاصه، به شاه تعلق داشت. بخشی از این زمین‌ها، به مقام‌های لشکری، کشور و درباری اعطا می‌شد تا از درآمد آنها بهره‌مند شوند. بخشی دیگر از این زمین‌ها، اجاره داده می‌شد. بیشتر این زمین‌ها، میراث شاهان قبلی بود.

۲. این زمین‌ها را حاکمان محلی در اختیار داشتند و به‌عنوان اجاره به کارگزاران داده می‌شدند. درآمد این زمین‌ها، توسط حاکمان صرف هزینه‌های اداری و نگهداری نیروی نظامی می‌شد.

۳. لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ص ۱۹.

۴. اولتاریوس، *سفرنامه آدام اولتاریوس ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ص ۳۲۴.

۵. پیترو دلاواله، *سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، ج ۲، ص ۳۰۴.

می‌نویسد: «به عقیده ایرانی‌ها این سیاست، غلط است و می‌گویند که مباشران خاصه، زالوهای اشباع‌ناپذیری هستند که اموال رعیت را برای پُر کردن خزانه شاهی می‌گیرند.»^۱

۲. تشریفات زاید در دربار شاهی

بارزترین خصیصه موجود در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی عبارت بود از تشریفات زاید و اسراف و تپذیرهای فراوان؛ به طوری که این امر، به خوبی در گزارش سفیر روسیه به نام ولینسکی^۲ مشهود است. وی پس از ورود به دربار صفوی، در خصوص تزئینات آنجا می‌گوید:

نخستین چیزی که به چشم خورد، منظره‌ای عالی از بیست اسب بود که به صف ایستاده و دارای زره و تجهیزات بسیار بودند. روی بعضی از زمین‌ها و لگام‌هایشان که از طلا و نقره بود، یاقوت و زمرد و سایر سنگ‌های گرانبها نصب کرده بودند. همه اسب‌ها را با طناب و میخی از طلا به زمین بسته بودند و برای کوبیدن آن میخ، چکشی هم بر طبق رسم ایرانیان در کنارش گذاشته بودند. زنجیرهایی که پاهای عقب اسب‌ها را با آنها بسته بودند و همچنین، چکش‌ها همه از طلا بود.^۳

در سال ۱۱۱۹ق/۱۷۰۶م شاه‌سلطان حسین با حرمسرای خود و عده‌ای از بزرگان کشور و درباریان که شمارشان به شصت هزار نفر می‌رسید، از اصفهان به قم رفت. نوشته‌اند که شمار ملتزمین رکاب چنان زیاد بود که خیمه و خرگاه ایشان چند فرسنگ راه را گرفته بود. این جمع فراوان، پس از زیارت قم، به مشهد رفتند تا آستانه رضویه را نیز زیارت کنند.

۱. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۵، ص ۲۵۲-۲۵۳.

2. Wolinski.

۲. محمد ابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ق؛ پادشاهی

شاه‌سلطان حسین صفوی)، ص ۳۳.

یک سال این جمع کثیر در مشهد ماند. مخارج این مسافرت و زیارت طولانی، به اندازه‌ای سنگین بود که به قول کروسینسکی، نه فقط خزانه کشور را خالی کرد، «بلکه ایالات مسیر شاهانه را نیز به ویرانی کشید. نصف مخارج این سفر، برای لشکرکشی به قندهار جهت سرکوبی شورشیان کافی بود.»^۱

۳. افزایش مالیات‌ها

در اواخر حکومت صفویه، روزبه‌روز بر تجملات درباریان و فئودال‌ها افزوده می‌شد^۲ و دولت برای تأمین این مخارج گزاف، راهی جز افزایش مالیات نداشت. در مدت ۲۹ سال سلطنت شاه‌سلطان حسین، میزان مالیات چند برابر شد.^۳ این افزایش مالیات‌ها و درآمدهای فئودالی، باعث سقوط اقتصادی و کاهش درآمدهای دولت و فئودال‌ها می‌شد و افزایش استثمار فئودالی به نوبه خود باعث ویرانی روستاها می‌گردید و به همین علت، روند سقوط اقتصادی در روستاها با شتاب بیشتری پیش می‌رفت. این سیاست مالیاتی، باعث گریز و آوارگی دسته‌جمعی دهقانان گرسنه و برهنه‌ای گردید که به منظور رهایی از مواخذه محصلان مالیاتی، زمین‌های زیر کشت‌شان را ترک می‌کردند.^۴

در سال ۱۱۲۲ق/۱۷۱۰م، شاه‌سلطان حسین فرمانی صادر کرد که به موجب آن دهقانان ناگزیر بودند در روستاهای خود طبق فهرست‌های مالیاتی کار کنند؛ اما رعیت‌ها خودسرانه روستاهای خود را ترک نمودند و به جای دیگر تغییر مکان دادند. بنابراین، مأموران، روستا به روستا دنبال آنها می‌گشتند و کسانی را که تا ۱۲ سال پیش روستای خود را ترک کرده بودند، به اجبار به زادگاه خودشان برمی‌گرداندند. پس از این مدت، آنها را دوباره در سیاهه

۱. کروسینسکی، سفرنامه، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. ویلم فلور، تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه، ص ۵۵۶.

۴. مرعشی، مجمع‌التواریخ، ص ۴۷.

مالیات‌دهندگان آن روستا منظور و مالیات محوله را از آنها می‌گرفتند.^۱ سقوط اقتصاد روستاها، نه تنها باعث کاهش درآمد خزانه شاه، بلکه انگیزه کم‌شدن بهره فئودالی گردید. در عهد شاه‌سلطان حسین، خراج و جزیه‌ای را که از ارامنه می‌گرفتند، ناگهان چندین برابر کردند. به نظر می‌آید مقدار مالیات مأخوذ از تمام طبقات مردم، از زمان شاه‌سلطان حسین به شدت بالا رفته باشد (حدود ۲ تا ۳ برابر)، و علت آن، تقلیل درآمد دولت و افزایش هزینه‌های دستگاه عریض و طویل سلطنت و دولت و تعداد بی‌شمار کارکنان دولتی و درباری بوده است.^۲ یکی از عادات زیان‌بخش زمامداران ایران، چه در دوره قبل از اسلام و چه در دوران بعد از اسلام، گردآوری ذخایر مالیاتی در خزاین کشور و راکد نگاهداشتن آنها بود. شاردن می‌گوید:

خزانه شاه، یک گودال بی‌انتهای واقعی است؛ زیرا همه چیز در آن ناپدید می‌شود و مقدار اندکی از آن خارج می‌شود؛ مگر در مورد هدایایی که شاه، فی‌المجلس می‌بخشد؛ اما بسیار نادر است که برای امر دیگری چیزی از خزانه خارج شود.^۳

۴. اختلال در تجارت داخلی

با وجود رونق و شکوفایی که در زمان شاه‌عباس اول در تجارت پدید آمد، در زمان جانشینانش ادامه پیدا نکرد. از پایان قرن یازدهم، در نتیجه اقدامات نابخردانه زمامداران در زمینه کشاورزی، صنعت و بازرگانی ایران، قوس نزولی را سیر می‌کرد. افزایش مالیات‌ها و

۱. جملی کارری، سفرنامه، ص ۱۱۶.

۲. رامین یلفانی، «موقعیت اقتصادی دوران شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق)»، فقه و تاریخ و تمدن، ش ۱۶، ص ۱۶۳.

۳. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۸، ص ۳۰۷.

عوارض بازرگانی، برای پیشه‌وران و صنعتگران و تجار متوسط و کوچک که از مزایایی برخوردار نبودند، مرگبار و غیرقابل تحمل بود.^۱

علت مستقیم انحطاط اقتصاد ایران، افزایش فوق‌العاده بهره فئودالی و مالیات‌ها بود که روستا را ورشکست و عرصه بازار داخلی را تنگ و محدود نمود و تولیدات کالایی و تجارت را تقلیل داد و تضادهای طبقاتی را به مراتب شدیدتر و حادث‌تر ساخت. سراسر تاریخ این دوره، آکنده از شرح قیام‌های آزادی‌خواهانه روستاییان علیه دولت صفویه و مبارزه با بهره‌کشی فئودالی است که از آن جمله می‌توان به نهضت: ارمنیان، گرجیان، آذربایجانیان، کردان، افغانان و ترکمنان اشاره کرد.^۲

تجارت داخلی در اواخر دولت صفوی، چنان دچار اختلال شده بود که موقعیت و وضع تجار ارمنی (در زمان شاهسلطان حسین) که دادوستد بازرگانی و مالی آنها موجب شکوفایی اقتصادی صفویان بود، دچار کساد شد. با از میان رفتن کنترل شاهان صفوی بر تجارت و به هم ریختن نظامی که شاه عباس برای تجارت ابریشم سامان داده بود، نقش عمده ارامنه که عاملان شاه در تجارت خارجی ابریشم بودند، تنزل یافت و شاه‌صفی به واسطه دریافت مقادیر متناهی رشوه از جامعه ارامنه، به افراد پروانه خرید ابریشم داد.^۳

علاوه بر فشارهای مالیاتی، دردست‌گرفتن تجارت خارجی ایران توسط تجار هلندی و انگلیس و کاهش حمل کالاها از جاده‌های تجاری ایران که نقش میانجیگری ایران در تجارت جهانی را هم کم‌رنگ می‌کرد، باعث نارضایتی بازرگانان شهری شد؛ اما از همه مهم‌تر، فقر و ورشکستگی روستا بود که باعث کاهش حجم بازرگانی داخلی و سست شدن روابط اقتصادی میان بخش‌های مختلف کشور گشته بود.^۴

۱. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۶۱۳.

۲. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۵۷.

۳. ولی قلی بن داوود شاملو، قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴. داریوش نویدی، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ص ۱۷۷.

۵. رکود بازرگانی خارجی

رکود بازرگانی خارجی نیز بسیار حایز اهمیت است. گذشته از شکستی که در زمینه کشاورزی و فعالیت‌های کوچک صنعتی نصیب مردم شده بود، در نتیجه تقلیل حمل کالاهای ترانزیتی از جاده‌های کاروانی و بری، عواید گمرکی نیز بسیار کم شده بود.^۱ عدم کنترل شاه‌صفی بر تجارت و ناتوانی او در بهره‌وری صحیح و مناسب از این امر، تسلط هلندی‌ها بر تجارت ایران که از حمایت ناوگان نظامی برخوردار بودند و رقابت آنها با دیگر خریداران محصولات ایران و کاسته‌شدن از مشتریانی که می‌توانستند در عرصه رقابت سالم، میزان بیشتری از محصولات ایران را بخرند، و نیز با نامرغوب‌شدن جنس ابریشم ایران و کاهش میزان تولید و صادرات آن، اوضاع تجاری آشفته شد و بازار تجارت نقصان پذیرفت. نقصان تجارت خارجی و افت تولید داخلی، در مجموع، به کاهش درآمد اقتصادی منجر شد که در دوره جانشینان بعدی شاه‌صفی، رکود چشمگیری در این زمینه پدید آمد.^۲ با کشف دماغه امید نیک توسط کشورهای اروپایی برای رسیدن به هند، اهمیت جاده‌های کاروان‌رو ایران، طی قرن یازدهم روزبه‌روز کاهش یافت و نقش میانجیگری ایران در تجارت نیز تقلیل پیدا کرد.^۳

سقوط تجارت خارجی در حدود سال ۱۰۸۱ق/۱۶۷۰م محسوس گشت. در شش یا هفت سال اول حکومت شاه‌سلیمان، درآمد گمرکات در بندر عباس و کنگ (نزدیک هرمز)، بین ۴۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار لیور^۴ نوسان می‌کرد؛ و حال آنکه در عهد شاه‌عباس دوم، عواید مزبور به ۱،۱۰۰،۰۰۰ لیور (۲۴۴۴ تومان) بالغ می‌گشت.^۵ شاه‌سلطان حسین که

۱. باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۱۲۷.

۲. ابوالحسن قزوینی، فوائد الصفویة، ص ۸۷.

۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۴۲۶.

۴. تقریباً از ۹۱۰ تا ۱۱۰۰ تومان.

۵. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۲، ص ۶۵۹.

می‌خواست درآمد خزانه دولت را از راه تجارت خارجی افزایش دهد. به منظور کاستن نفوذ کمپانی هلندی، دو پیمان بازرگانی با فرانسویان بست و آنان را از پرداخت حقوق و بازرسی گمرکی معاف کرد. فرانسویان موفق شدند رژیم کاپیتولاسیونی با حق برون‌مرزی را که در ترکیه عثمانی برای فرانسویان برقرار گشته بود، در ایران نیز مورد استفاده قرار دهند؛ ولی سقوط حکومت صفویه به آنان مجال نداد که از این حقوق سیاسی و اقتصادی بهره‌مند شوند.^۱

۶. ناامنی

امنیت، نخستین نقش را در اقتصاد پویا دارد. امنیتی که شاه‌عباس اول در راه‌های کاروان‌رو به وجود آورده بود، در اواخر دوره صفویه مختل شده بود.^۲ درست است که در آن ایام اشخاصی به نام راهدار وجود داشت، ولی این اشخاص مأموران گستاخ و بی‌تربیتی بودند و اگر عده آنها از مسافران بیشتر بود، اموال کسان را که می‌بایست از آن محافظت می‌کردند، به باد غارت می‌دادند. یکی از سیاحان که در دوره صفویه در ایران به سر می‌برد، از بدرفتاری آنها شکایت می‌کند و می‌گوید:

برای آنکه به شما هتاک نشود، باید همیشه فحش و ناسزا بگویید و اسلحه در دست داشته باشید. شاه عده‌ای را در خدمت خود نگاه می‌داشت که به قلع و قمع دزدان بپردازند. این اشخاص، بعد از آنکه دزدان را به قتل می‌رساندند، سرهای آنان را به حضور شاه می‌بردند تا پادشاه خود را دریافت دارند. همچنین، برای به‌دست آوردن انعام، مردگانی را که به تازگی مدفون شده بودند، از گور بیرون می‌آوردند و سر آنان را به عنوان سر دزدان به دربار می‌بردند.^۳

۱. ادوین آردوویچ گرانوسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۲۸۲.

۲. دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. شاردن، سیاحت‌نامه، ج ۴، ص ۳۹.

اتفاقاً قلب این اشخاص کشف شد؛ زیرا یکی از سرهایی را که به این طریق به حضور شاه آوردند، سر غلامی بود که به خدمت یک نفر فرانسوی به نام ژورد، جواهرساز پادشاه، در آمده بود. کسی که این حيله را به کار برده بود، به چوب فلک بسته شد. مع‌الوصف اقداماتی که برای جلوگیری از دزدان به کار رفت، کاملاً بی‌اثر ماند. در راه‌هایی که سابقاً امن بود، اکنون دزد و راهزن می‌بینیم.^۱

۷. پایین آمدن ارزش پول

سانسون^۲ می‌نویسد: «وضع پول در ایران (در عهد شاه سلیمان) به قدری بد بوده است و از ارزش آن به قدری کاسته شده است که هیچ‌کس حاضر نیست مال التجاره خود را به ایران بیاورد و در برابر آن، پول مس ایران را دریافت کند.»^۳ انحطاط اقتصادی که از مرگ شاه عباس دوم آغاز شده بود، در عهد شاه سلطان حسین رو به فزونی نهاد. از زمان شاه سلطان حسین، پول کم‌عیار که مقدار نقره آن کمتر از میزان مقرر بود، ضرب می‌شد. قیمت‌ها هم نسبت به تقلیل بهای پول، افزایش یافت؛ مثلاً بنا به گواهی محمد کاظم مروی، نویسنده کتاب *عالم‌آرای نادری*، در ناحیه مرو، یک من غله ۲۰۰ دینار ارزش داشت و یک من غله در تبریز، ۹۰۰ دینار قیمت داشته است.^۴

ب. علل اقتصادی سقوط مغولان کبیر هند

امپراتوری مغولان کبیر به دنبال پیروزی‌های بابر^۵ (۹۳۷-۸۹۹ ق/۱۵۳۰-۱۴۹۴ م) تأسیس شد و پایه‌های آن توسط نوه وی، اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ ق/۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) تحکیم و

۱. لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ص ۴۱.

2. Sanson.

۳. سانسون، *سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، ص ۱۸۸.

۴. محمد کاظم مروی، *عالم‌آرای نادری*، ج ۲، ص ۳۵۶.

۵. ظهیرالدین محمد بابر، مؤسس امپراتوری مغولی هند بود که آخرین امپراتوری از دوران طلایی اسلامی به شمار می‌آید.

تثبیت گشت. امپراطوری و حکومت مغولان کبیر هند (گورکانیان، تیموریان هند و بابرین)، امپراتوری بزرگی بود که به دست نوادگان امیر تیمور در هندوستان تأسیس شد. این سلسله، از ۹۳۲-۱۲۷۳ق/۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷م در بخش بزرگی از شبه‌قاره هند شامل کشورهای امروزی: هند، پاکستان، بنگلادش و بخش‌هایی از افغانستان امروزی فرمانروایی کرد.^۱ دوران شکوه امپراتوری مغولان کبیر، تا پادشاهی اورنگ‌زیب عالمگیر بود.^۲ پس از وی، از قدرت این امپراتوری به شدت کاسته شد و کشور هند که در روزگار بابر، اکبر و شاه‌جهان سیر تمدن و ترقی را آغاز کرده بود، در عصر اورنگ‌زیب رو به ضعف نهاد.^۳ و بهادرشاه دوم، آخرین فرمانروای مغولان کبیر هند بود که در سال ۱۲۷۳ق/۱۸۵۷م تاج و تخت را به انگلیسی‌ها واگذار کرد.^۴

برخی از علل سقوط اقتصادی مغولان هند کبیر عبارت است از:

۱. افزایش مالیات

پس از مرگ اورنگ‌زیب، امپراطوری با ورشکستگی مالی روبه‌رو شد. مالیات درآمد زمین، از زمان اکبر افزایش یافته بود.^۵ مالیات از کشاورزان تا به میزان زیادی افزایش یافت که مردم علاقه خود را به تولید از دست دادند و مردم هند تا حد بسیاری در رنج به سر می‌بردند. بدبختی مردم، پس از مرگ اورنگ‌زیب افزایش یافت و اغلب دهقانان زمین‌هایشان را با ناامیدی ترک می‌کردند. زمین‌دار، مأمور جمع‌آوری مالیات زمین‌هایی بود که حکومت به او می‌سپرد و باید اجاره‌بهای زمین را به حاکم می‌پرداخت.^۶ زمین‌دارها،

۱. باسورث، سلسله‌های اسلامی، ص ۳۵.

۲. سرهندی قزوینی، عالمگیرنامه، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. خوافی خان، منتخب اللباب، ج ۱، ص ۹۳۰.

۴. نصرالله فدایی اصفهانی، داستان ترک‌تازان هند، ص ۲۰۳.

۵. آیراماروین لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۳۰۱.

۶. میر عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، مآثر الأمراء، ج ۱، ص ۴۵۶.

رؤسای گوناگون خراجگزار و راجپوت‌های^۱ خودمختار بودند و کسی جز سلطان نمی‌توانست آنان را برکنار یا منصوب کند. جاگیرداران که مسئول گرفتن مالیات از زمین‌داران بودند، گاه با مخالفت‌های شدید زمین‌دارها روبه‌رو می‌شدند؛ زیرا برآورد سنگین مالیاتی می‌توانست زمین‌دارها را از درآمدشان محروم کند.^۲

۲. شورش دهقانان

اورنگ‌زیب با مشکلات بسیاری درگیر بود. یکی از این مشکلات، شورش دهقانان و زمین‌داران بود. وقتی جاگیرداران^۳ شروع به بهره‌برداری از زمین کردند، در یک دوره کوتاه مدت به دهقانان ظلم و ستم کردند و مقدار مالیات افزایش یافت. از طرفی، زمین‌داران که نسبت به اشراف درباری در طبقه پایین‌تری قرار داشتند، همیشه درگیری ثابتی میان اشراف دربار و زمین‌داران امپراطوری وجود داشت و باعث افزایش بی‌قانونی و بی‌نظمی شد و آنان حاضر به پرداخت سود حاصل از زمین نشدند. البته کشاورزان خودشان نیز مایل نبودند که حتماً زمین را به بهترین وجه کشت کنند؛ چون گاهی یکی از همسایگان، به دلیل قطعه زمین به‌خوبی کشت شده، به آنها حسادت ورزیده و می‌توانسته به بهانه‌ای زمین را از آنان بگیرد. در ضمن، عین همین رفتار را نیز خیلی از تجار داشتند. آنها خود را به عنوان فقیر و نیازمند جا می‌زدند تا به دولت مالیات ندهند.^۴

۱. راجپوت‌ها، از قبایل معروف هند می‌باشند. این قبایل، از نیمه دوم قرن هشتم مسیحی در تاریخ هندوستان ظاهر می‌شوند. آنها به تدریج در هند شمالی و قسمتی از فلات دکن انتشار یافتند. بعضی، ایشان را از نژاد هون دانسته‌اند که اواخر عصر گپتاها به هندوستان تاخته‌اند.

2. Leonard , Karen, The 'Great Firm' Theory of the Decline of the Mughal Empire, Comparative Studies in Society and History, Vol. 21, No. 2 (Apr., 1979), pp. 151.

3. Jagirdars.

۴. بختاورخان، مرآة العالم؛ تاریخ اورنگ‌زیب، ج ۱، ص ۹۵-۹۸.

زندگی مردم روستا را، نه فقط منصبداران ظالم، بلکه قحطی‌هایی هم که روستا به آن گرفتار می‌شد، سخت و دشوار می‌کرد. مورخان همواره از چنین بلاهایی که به‌ویژه در گجرات،^۱ مالوه^۲ و برار اتفاق افتاده، گزارش داده‌اند.^۳ نه فقط بلاهای طبیعی، بلکه بلاهای ناشی از اشتباهات انسانی که در مزارع، گاه با وجود ناخشنودی شدید کشاورزان، فیل‌های دولتی مشغول چریدن می‌شدند که بدین طریق، زمین مزروعی کاملاً لگدکوب می‌شده است. در شکارهای بزرگ که از زمین‌های مزروعی می‌گذشتند، نمی‌توانستند مانع از لگدکوب شدن غلات به وسیله اسب‌ها و فیل‌ها شوند.^۴ گاه و بی‌گاه نیز وقتی بار مالیات زیاد فشار می‌آورد، شورش‌هایی برپا می‌شد؛ مثل شورش‌هایی که در سال ۱۶۱۰م در بیهار^۵ رخ داد.^۶ در پنجاب، دهقانان و صنعتگران تحت تعالیم گورو نانک دیو^۷ بودند. جانشین وی، گوروناناک بهادر، روستا به روستا می‌گشت و موعظه می‌کرد و مردم را به ایستادن در برابر سنت جاگیر تحریک می‌کرد. او باعث افزایش شورش در میان دهقانان شد. در نتیجه،

۱. ایالتی در غرب هندوستان.

۲. ایالت مرکزی هندوستان.

۳. خوافی خان، منتخب اللباب، ج ۱، ص ۵۵۴.

۴. اورنگ آبادی، مآثر الأمراء، ج ۱، ص ۶۷۸.

۵. بیهار، یکی از ایالات کشور هند است. مرکز آن، شهر پتنه است. بیهار، در جلگه پهناور ایندوس و گنگ واقع شده است. ایالت بیهار، از مغرب به اوتارپرادش، از شمال به نپال، از مشرق به بنگال و بنگلادش، و از جنوب به اریسه محدود است.

۶. غلامحسین طباطبایی، سیر المتأخرین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۷. گورو نانک دیو، بنیانگذار آیین سیک، و نخستین گورو یا معلم این آیین است. به اعتقاد وی، همه انسان‌ها با هم برابرند. او در قرن پانزدهم میلادی در نانکانا در پنجاب پاکستان کنونی زاده شد. گورو نانک، ممکن است با نام‌ها و عناوین دیگری مانند بابا نانک یا نانک شاه نیز نامیده شود.

بسیاری از دهقانان، گروهی از دزدان و غارتگران را شکل دادند و یا به گروه راهزنان پیوستند.^۱

وضع نابسامان اقتصادی مغولان کبیر هند نیز به نوبه خود باعث افزایش نارضایتی و شورش و از بین رفتن امنیت، به خصوص به وجود آمدن دسته‌های راهزن از جمله جات‌ها شد. جات‌ها از راهزنان روستائین پنجاب و دهلی تشکیل شده بودند که به شورش‌های بسیاری دست زدند. اقوام جات عمدتاً در جنوب غربی شبه‌قاره هند و سرزمین سند زندگی می‌کردند.^۲ اقوام جات در جامعه اسلامی از نقاط مختلف شبه‌قاره هند تا مرزهای روم حضور و فعالیت داشتند. آنان در اولین مقابله با سپاهیان مسلمان در جنوب عراق، سواحل خلیج فارس و دره سند اسلام را پذیرفتند و زندگی خود را در مناطق تحت نفوذ حکومت و جامعه اسلامی سروسامان می‌دادند.^۳ اگرچه اسلام آوردن آنان مانع از اقدامات معمولشان در راهزنی، غارت و فعالیت‌های نظامی نمی‌شد،^۴ با این حال، حکومت‌های اسلامی سعی داشتند از توان نظامی آنان به سود امنیت جامعه اسلامی و جهاد با مشرکان استفاده کنند.^۵ بخش‌هایی از جات‌های ساکن شبه‌قاره، بر آیین خود باقی ماندند و همواره در برابر حکومت‌های اسلامی هند سعی در حفظ و استقلال داشتند. جات‌های غیرمسلمان، همواره با حاکمان مسلمان درگیر بودند و سخت‌گیری برخی از سلاطین مغول سبب انسجام جات‌ها شد و از دسته‌های شورشی، به جمعیت متحد و دارای تشکیلاتی حکومتی تبدیل شدند.^۶

۱. مبارک‌الله بن اسحاق واضح ساوجی، تاریخ ارادت خان، ص ۱۰۵-۱۱۰.

2. Gabriel, ferrand, The Jats, History of Kalika Ranjan Qanung, p. 190.

۳. محمد قاسم لاهوری، عبرت‌نامه، ص ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۲۱.

۵. محمد علیخان بن هدایت‌الله خان انصاری، تاریخ مظفری، ص ۶۲.

۶. ابوریحان بیرونی، مالهند، ص ۱۴۵.

اولین واکنش جدی برای خارج شدن از حاکمیت مغولان، توسط جات‌های موترا^۱ صورت گرفت. رعایای قدرتمند جات به رهبری گُکلا،^۲ زمین‌دار تیلپات،^۳ فوج‌دار را کشتند و برای یک سال اداره کل منطقه تحت فرمان او را به دست آوردند. آنان به دست نیروهای قدرتمند امپراتوری، به فرماندهی فوج‌دار جدید موترا سرکوب شدند. گکلا کشته شد و عده‌ای از خویشاوندانش اسلام آوردند. این سرکوب، پایداری و استقامت جات‌ها را مخدوش نکرد؛ زیرا آنان چند سال بعد به فرماندهی «راجارم»^۴ شوریدند و مرقد اکبرشاه را غارت کردند.^۵ با آنکه راجارم کشته شد و عمده قدرت جات‌ها طی چند سال بعد تقلیل یافت، اما به‌زودی یک رهبر قدرتمند در «چورامن»^۶ بار دیگر آنان را به شکل جدیدی سازمان داد و به یک نیروی قوی نظامی بدل کرد؛ به طوری که توانستند در برابر نیروهای امپراتوری پس از مرگ اورنگ‌زیب پایداری کنند.^۷ جات‌ها بعداً نزدیک آگره به قدرتی مستقل تبدیل شدند.^۸

۴. سنت جاگیر

منصب‌داران مغولان هند، حقوق و عواید خود را نقدی یا جنسی و یا به صورت بخشی از زمین‌هایی که مأمور گردآوری عواید و مالیات‌های آن بودند، دریافت می‌کردند. این نوع واگذاری زمین به جاگیر (تیول، اقطاع) معروف شد و دارنده جاگیر را «جاگیردار»

1. Mattva (Mathara).

2. Gokta.

3. Tilpat.

4. Raja Ram.

۵. واضح ساوجی، تاریخ ارادت خان، ص ۱۴۳.

6. Churaman.

7. Majumdar R.c. and..., An advanced history of India, London, 1950, pp. 497.

۸. آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ج ۱، ص ۳۹۰.

می‌گفتند؛^۱ زمینی که در دوران حکومت مسلمانان در هند، از جانب سلطان به حاکمان ایالت‌ها، والیان شهرها و روستاها، امرا و فرماندهان نظامی، رؤسای محلی و سایر کارگزاران حکومتی واگذار می‌شد تا به جای حقوق و مستمری خویش از عواید آن بهره‌مند گردند.^۲ نظام جاگیرداری، کمک فراوانی به پادشاهان برای اداره قلمروشان می‌کرد و به‌ویژه در دوره مغولان، از پایه‌های اصلی ساختار نظامی، سیاسی و اداری حکومت به شمار می‌رفت. به واسطه این نظام، پادشاهان، هم به طور دائمی لشکری بزرگ و منظم در اختیار داشتند و هم از مشکلات جمع‌آوری مالیات در امان بودند. این نظام، نه تنها مانع پرداخت مبالغ فراوانی پول از خزانه برای مقرری نظامیان می‌شد، بلکه سالانه مبالغ هنگفتی به صورت نقد و جنس روانه خزانه مرکزی می‌کرد؛^۳ با این حال، به هنگام ضعف حکومت‌ها یا اشتغال سلاطین به جنگ‌های بزرگ و طولانی، نظام جاگیرداری یکی از مشکلات عمده کشور و از عوامل ایجاد شورش و ناامنی می‌شد؛ به طوری که گاه برخی پادشاهان برای در امان ماندن از آسیب‌های این نظام، ناچار همه جاگیرها را به خالصه تبدیل می‌کردند و حقوق سپاهیان را نقد می‌پرداختند.^۴ جاگیرها، انتقال‌پذیر بودند و برای جلوگیری از فزونی نفوذ اشراف و فرماندهان نظامی، کسی نمی‌توانست جاگیری را برای مدت طولانی در اختیار داشته باشد.^۵

حاکم و وزیرانش بر قدرت جاگیرداران نظارت می‌کردند. نظام جاگیرداری، تا اواسط سلطنت اورنگ‌زیب، شکل سنتی خود را حفظ کرد؛ اما در این دوره، بر اثر جنگ‌های

۱. نورالدین محمد توزک جهانگیری، جهانگیرنامه، ص ۱۶.

۲. علی اصغر حکمت، سرزمین هند، ص ۴۹.

۳. لایپدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۶۲۵.

۴. همان، ص ۶۷۰.

5. Habib, Irfan , The Agrarian System of Mughal India , 1556 – 1707, Delhi, 1999405.

مداوم با دکن، نابسامانی دیوانی و غیبت پادشاه از شمال هند، نظام پیچیده تعیین جاگیرها به سستی گرایید.^۱ یکی از دلایل شکست حکومت مغولان کبیر هند را همین نظام انتقال جاگیرها می‌باشد؛ زیرا جاگیردار که به طور مداوم صاحب جاگیر نبود، می‌کوشید تا از موقعیت موقتی خود تا حدی غیرمعمول بهره‌برداری کند که این امر، به اجحاف و غارت کشور می‌انجامید. با گذشت زمان، جاگیر کافی برای آن‌ها وجود نداشت. علاوه بر این، بازده درآمد جاگیرها کم بود. این کمبودها، باعث ایجاد نارضایتی و تنش در حال رشد در میان جاگیردارها شد. اورنگ‌زیب خود می‌گوید: «موضع من، مثل یک انار و صد نفر است؛ چگونه می‌توان این همه آدم را با یک انار راضی کرد.»^۲ یکی از راه‌های خارج شدن از این وضعیت، افزایش زیر کشت جاگیرها بود. با این راه، درآمد جاگیرها افزایش می‌یافت؛ اما جاگیرداران علاقه کمی به توسعه کشاورزی در جاگیر خود داشتند.^۳

یکی دیگر از راه‌های مقابله با مشکل کمبود جاگیر، تلاش برای گسترش امپراطوری و ضمیمه کردن پادشاهی‌های دیگر به امپراطوری مغول بود. در پی این اقدام، به ناحیه آسام^۴ حمله شد.^۵ این اقدام را میرجمله^۶ به دستور اورنگ‌زیب انجام داد. میرجمله که در این هنگام به ایالت بنگال منصوب شده بود، به آسام حمله کرد و پایتخت آسام را گرفت و از

۱. اورنگ‌آبادی، *مآثر الأمراء*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. سرهندی قزوینی، *عالمگیرنامه*، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. همان، ص ۳۵۲.

۴. آسام، یکی از ایالات کشور هند، واقع در منتهای شمال شرقی آن کشور، میان برمه و بنگلادش و در دامنه‌های هیمالیای شرقی است. مرکز آسام، شهر دیسپور است و بزرگ‌ترین شهر آن، گوواهایی است. بیشتر مردم این ایالت، به زبان آسامی سخن می‌گویند.

۵. عاقل خان رازی، *واقعات عالمگیری*، ص ۱۰۷-۱۱۰.

۶. میرجمله [ج ل / ل] (ا مرکب): وزیر (در اصطلاح مستعمل در هند). میرجمله در هرم قدرت نظامی حکومتی مغولان هند، پس از سلطان و پیشوا، در جایگاه سوم قرار دارد؛ یعنی کسی که به مرتبه وزارت رسیده، میرجمله نامیده می‌شده است. (اسکندر بیگ ترکمان، *عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۸۸۳)

غارت و چپاول فرو گذار نکرد؛ اما پس از رسیدن فصل باران، سپاه عظیم گورکانیان هند بر اثر باران شدید و بروز «وبا» نتوانست متصرفات خود را نگهدارد و به ناچار عقب‌نشینی کرد.^۱ هدف گسترش قلمرو برای حل کمبود جاگیر، به تصرف بیجاپور^۲ و گلکنده^۳ ختم شد؛ ولی جاگیرهای این دو پادشاهی، صرف امیران این مناطق و دیگر امیران جدید شد^۴ و کمبود جاگیر برای امیران قدیمی ادامه پیدا یافت. گسترش کشاورزی و گسترش قلمرو امپراطوری، مشکل جاگیر امپراطوری را حل نکرد. در طول دوره اورنگ‌زیب، کمبود جاگیر برای امیران بیش از حد انتظار شد.^۵

۵. ساخت بنا با هزینه‌های گزاف

ساختن بنا در دوره پادشاهان، به خصوص در دوران شاه جهان، ساختن بنا هزینه‌های گزافی را به خود اختصاص داد که باعث خالی شدن خزانه و فشار اقتصادی و در نتیجه افزایش مالیات و نارضایتی مردم گشت.^۶ از جمله این بناها، تاج‌محل می‌باشد. این بنا به دستور شاه جهان، پنجمین امپراتور گورکانی هند به منظور یادبود همسر ایرانی تبارش، به نام ارجمند بانو بیگم، مشهور به «ممتاز محل» که در سال ۱۶۳۲م در سفری جنگی به هنگام وضع حمل فوت کرد، بنا شده است. ساخت این بنا و محوطه اطرافش، حدود ۲۱

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. بیجاپور، شهری در ایالت کارناتاکا در جنوب هند است. شهر بیجاپور، مرکز بخش و در ۵۳۰ کیلومتری از شمال غربی بنگلور واقع است. بیجاپور، از شهرهای مهم در تاریخ دکن است و برای بناهای بزرگ تاریخی ساخته‌شده در طول حکومت سلسله عادل شاهی، شهرت دارد.

۳. گلکنده، شهری ویرانه و دژی باستانی در کشور هندوستان است که در ۱۱ کیلومتری باختر شهر حیدرآباد و پنج کیلومتری باختر حیدرآباد کهنه، واقع در ایالت آندرا پرادش قرار دارد. این قلعه باستانی، هم‌اکنون در شهر حیدرآباد واقع شده است.

۴. طباطبایی، سیر المتأخرین، ج ۱، ص ۳۳۴.

۵. انصاری، تاریخ مظفری، ص ۶۲.

۶. آنه ماری شیمبل، در قلمروی خانان مغول، ص ۱۴۱-۱۴۹.

سال به طول انجامید و حاصل تلاش شبانه‌روزی بیش از بیست‌هزار نفر بود که از سرزمین‌های مختلف، راهی هندوستان شدند. ساخت این بنای خارق‌العاده، مبلغی بالغ بر ۴ کرور (۴۰ میلیون روپیه نقره) هزینه برداشت.^۱

نتیجه

با بررسی علل اقتصادی سقوط صفویه در ایران و مغولان کبیر هند، وجه تشابه‌هایی در اثر نتیجه عملکرد سوء پادشاهان، درباریان و صاحب‌منصبان و همچنین سیاست‌های غلط مالی، قابل مشاهده است که باعث شده تا اوضاع آشفته و نابسامان اقتصادی، بر سقوط این حکومت‌ها تأثیر گذارد و جریان فروپاشی را شدت بخشد. در ادامه، به موارد مشابه اشاره می‌گردد:

۱. در هر دو حکومت صفویه و مغولان کبیر هند، برای تأمین مخارج سنگین حکومت، سیاست افزایش مالیات، تنها راهکار در نظر گرفته شده بود. چنانچه در دوره شاه‌سلطان حسین، میزان مالیات چند برابر شد. این سیاست مالیاتی، باعث گریز و آوارگی دسته‌جمعی دهقانانی گردید که به منظور رهایی از تهدیدات محصلان مالیاتی، زمین‌های زیر کشت خود را ترک می‌کردند. در هند نیز پس از مرگ اورنگ‌زیب، امپراطوری با ورشکستگی مالی روبه‌رو شد. مالیات درآمد زمین از کشاورزان، نسبت به دوره اکبرشاه تا حدّ زیادی افزایش یافت؛ به‌طوری‌که مردم علاقه خود را به تولید از دست دادند و به گریز دسته‌جمعی دهقانان انجامید. کاهش محصولات کشاورزی و ترک زمین و عدم زراعت در آن نیز به نوبه خود پیامدهای زیانباری بر اقتصاد هر دو حکومت گذاشت.

۲. در هر دو حکومت، شاهد صرف هزینه‌ای بالا در دربار هستیم که این هزینه زیاد، باعث خالی‌شدن خزانه گشت؛ در صورتی‌که می‌توانست برای رونق چرخه اقتصادی مورد

۱. طباطبایی، سیر المتأخرین، ج ۱، ص ۶۸۷.

استفاده قرا گیرد. در ایران بارزترین خصیصه موجود در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی، عبارت بودند از تشریفات زاید و اسراف و تذبذب‌های فراوان؛ چنان‌که در اواخر حکومت صفویه، روزبه‌روز بر تجملات و ریخت‌وپاش‌های درباریان و فئودال‌ها افزوده شد. در امپراطوری مغولان نیز هزینه‌های بسیار بالایی صرف ساختن بنا و لشکرکشی برای جنگ‌های جانشینی شد. همانا در دوره شاه‌جهان برای ساختن «تاج محل» هزینه گزافی خرج شد. در کنار ساختن بنا، عده‌ای از درباریان نیز به تجمل‌پرستی روی آوردند.

۳. در دوران نزدیک سقوط صفویه، امنیت راه‌های بازرگانی از بین رفته بود. در اواخر دوره صفویه، راه‌های کاروانی، ناامن و پر از راهزن شدند؛ تا جایی که برخی مواقع، این راهدارها بودند که اموال تجار را غارت می‌کردند. در هند نیز اوضاع آشفته سیاسی برای درگیرهای جانشینی، اعمال قدرت گروه‌هایی چون مارااتاها، سیک‌ها و جات‌ها، اوضاع قلمرو را ناامن نموده، یک جو تنش‌آوری را به وجود آورده بود که برای رشد اقتصاد یک حکومت، زیانبار است.

۴. در ایران و هند، به دلیل اوضاع آشفته سیاسی، بازرگانی داخلی دچار اختلال شده بود؛ در ایران، موقعیت و وضع تجار ارمنی (در زمان شاه‌سلطان حسین) که دادوستد بازرگانی و مالی آنها موجب شکوفایی اقتصادی صفویان بود، بسیار اسفبار گشت. در هند نیز اوضاع آشفته سیاسی، بازار داخلی هند را در کنار عواملی چون: شورش‌ها، ناامنی، افزایش مالیات، عملکرد کمپانی هند شرقی و استعمار، ضربه‌پذیر نمود.

با وجود شباهت‌هایی در علل اقتصادی سقوط، در هر دو حکومت، اختلاف‌هایی هم وجود دارد؛ در حکومت صفویه، سیاست «تبدیل ممالک به خاصه» آثار مهمی در روند سقوط این سلسله بر جای گذاشت. چنین سیاستی، در هند وجود ندارد؛ بلکه در مقابل آن، «سیستم جاگیرداری» است که برای پرداخت حقوق منصب‌داران به وجود آمده بود. نظام جاگیرداری، یکی از مشکلات عمده‌ای بود که از عوامل ایجاد شورش و ناامنی می‌شد؛ به‌طوری‌که گاه برخی پادشاهان برای در امان ماندن از آسیب‌های این نظام، ناچار همه

جاگیرها را به خالصه تبدیل می کردند و حقوق سپاهیان را به شکل نقدی می پرداختند. در ایران با آشفته شدن اوضاع حکومت، بازرگانی خارجی رکود پیدا کرد و حتی خود کمپانی های مستقر در اصفهان، با ورشکستگی مالی روبه رو شدند. در صورتی که در هند و در نهایت، این کمپانی هند شرقی بود که نه تنها اقتصاد، بلکه حکومت را در دست گرفت و استعمار، نمود مستقیم و بیشتری در هند پیدا کرد.



منابع

۱. آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور: ۱۳۶۴ ش.
۲. انصاری، محمد علیخان بن هدایت‌الله خان، تاریخ مظفری، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳. اولثاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولثاریوس ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ۱۳۸۵ م.
۴. اورنگ‌آبادی، میر عبدالرزاق، مائتر الامرا، کلکته: مطبع آردوگاٹید، ۱۸۸۸ م.
۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸ ش.
۶. باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۷. بختاورخان، محمد، مرآة العالم؛ تاریخ اورنگ‌زیب، دانشگاه پنجاب، ۱۳۳۶.
۸. بیرونی، ابوریحان، مالهند، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۰۳ ق.
۹. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنایی و تأیید، ۱۳۳۱.
۱۰. ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. جهانگیری، نورالدین محمد توزک، جهانگیرنامه، تصحیح: محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
۱۲. حسینی، ابوالفضل، علل و عوامل سقوط صفویه، فرهنگ اصفهان، تابستان ۱۳۸۱، ش ۲۴.
۱۳. حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۱۴. خاتون‌آبادی، عبدالحسین، وقائع الاعوام والسنین، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
۱۵. خوافی خان، محمد هاشم، منتخب اللباب، کلکته: انجمن آسیای بنگاله، ۱۹۲۵ م.
۱۶. دوسرسو، ژان آنتوان، علل سقوط شاه‌سلطان حسین، ترجمه: ولی‌الله شادان، تهران: کتابسرا، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. رستم‌الحکما، محمد هاشم، رستم‌التواریخ، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.
۱۸. دلاواله، پیترو، سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه: شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. رازی، عاقل خان، واقعات عالمگیری، دهلی: مطبوعات علی‌گره، ۱۹۴۵ م.
۲۰. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲ ش.
۲۱. سانسون، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه‌سلیمان صفوی، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶.

۲۲. سالاری شادی، علی؛ رحیملو، یوسف، «انقراض سلسله صفوی از نگاه تاریخ نگاران ایرانی پس از سقوط صفویه»، *جغرافیا و برنامه ریزی*، پاییز ۱۳۸۳، ش ۱۶.
۲۳. سرهندی قزوینی، محمدکاظم، *عالمگیرنامه*، تصحیح: خادم حسین عبدالحی، کلکته: پرس، ۱۸۶۸م.
۲۴. سیلوا فیگوئرا، دن گارسیا. *سفرنامه - دن گارسیا*. تهران: انتشارات نو، ۱۳۶۳ش.
۲۵. شاردن، سیاحتنامه، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵.
۲۶. شاملو، ولی قلی بن داوود، *قصص الخاقانی*، تصحیح: سید حسن سادات نصری، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۲۷. شیمل، آنه ماری، *در قلمروی خانان مغول*، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
۲۸. طباطبایی، غلامحسین، *سیر المتأخرین*، تصحیح: عبدالمجید، لکنهو: نولکشو، ۱۸۹۷م.
۲۹. فدایی اصفهانی، نصرالله، *داستان ترک تازان هند*، ترجمه: علی قویم، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
۳۰. فوران، جان، *مقاومت شکننده*، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸ش.
۳۱. فلور، ویلم، *تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه*، ترجمه: مرتضی کاظمی، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۹۴ش.
۳۲. قزوینی، ابوالحسن، *فوائد الصوفیه*، تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
۳۳. کارری، جملی، *سفرنامه*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، آذربایجان شرقی: فرهنگ و هنر، ۱۳۴۸.
۳۴. کروسینسکی، *سفرنامه*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی مفتلی، تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: توس، ۱۳۶۳ش.
۳۵. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ش.
۳۶. گراتتوسکی، ادوین آردوویچ، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش، ۱۳۵۹.
۳۷. لاپیدوس، آیراماروین، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه: علی بختیاری زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱ش.
۳۸. لاکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

۳۹. لمبتون، ا. ک. س، مالک و زارع در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
۴۰. لاهوری، محمد قاسم، عبرت نامه، تصحیح: ظهورالدین احمد، لاهور: اداره تحقیقات و پاکستان دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸ م.
۴۱. مرعشی، محمدخلیل، مجمع التواریخ، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲ ش.
۴۲. مروی، محمد کاظم، عالم‌آرای نادری، تهران: کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۶۴ ش.
۴۳. مستوفی، محمد محسن، زبدة التواریخ، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۵ ش.
۴۴. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، دستور شهریاران: (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ ق؛ پادشاهی شاه‌سلطان حسین صفوی)، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳ ش.
۴۵. نویدی، داریوش، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه: هاشم آقاجری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ ش.
۴۶. واضح ساوجی، مبارک‌الله بن اسحاق، تاریخ ارادت خان، لاهور: دانشگاه پنجاب، ۱۸۹۵ م.
۴۷. یلفانی، رامین، «موقعیت اقتصادی دوران شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)»، فقه و تاریخ و تمدن، ۱۳۷۸، ش ۱۶.
48. Gabriel, ferrand, The Jats, History of Kalika Ranjan Qanung, Kalkate, 1925.
49. Habib, Irfan , The Agrarian System of Mughal India, Delhi, 1999, pp. 1556 – 1707.
50. Leonard , Karen, The 'Great Firm' Theory of the Decline of the Mughal Empire, Comparative Studies in Society and History, Vol. 21, No. 2 (Apr.,1979), pp. 151.
51. Majumdar R.c. and..., An advanced history of India, London,1950.
52. Naqvi, Hamida Khatoon, Aurangzeb's Policies and the Decline of the Mughal Empire, The Journal of Asian Studies, Vol. 37, No. 1 (Nov., 1977), pp.
53. Pearson, M. N. , Shivaji and the Decline of the Mughal Empire, Source: The Journal of Asian Studies, Vol. 35, No. 2 (Feb., 1976), pp. 221-235.
54. Sarkar, Jadunath, Fall of the Mughal Empire, Calcutta, 1992, 4 vols.